

## اثرگذاری علم کلام در استنباط احکام

(پیوند فقه با علم کلام)

در کاوش‌های علمی امروز در میان دانشمندان بحثی به نام «مطالعات میان رشته‌ای»<sup>(۱)</sup> وجود دارد. و هدف از آن، بیان ارتباط و پیوندهای علوم با یکدیگر است، و این کار به دو صورت انجام می‌گیرد.

۱. گاهی تصور می‌شود که علوم انسانی هر يك رشته جداگانه‌ای است و میان هر علم با علم دیگر دیواری کشیده شده است، در حالی که واقع چنین نیست. بلکه علوم انسانی با یکدیگر پیوند خاصی دارند که در موقع بررسی، روابط آنها با یکدیگر و پایه بودن برخی نسبت به

برخی دیگر روشن می‌شود.

۲. گاهی موضوع خاصی را در نظر گرفته و برای شناخت کامل این موضوع، از تخصص‌های مختلف کمک می‌گیرند، و طبعاً موضوع از نظر علل، و آثار، عمیق‌تر و گسترده‌تر بررسی می‌شود.

نه تنها علوم خصوصاً علوم انسانی با یکدیگر پیوند خاصی دارند، بلکه پدیده‌های اجتماعی نیز از این نظر با علوم همسو می‌باشند.

فرض کنید پدیده «فزونی طلاق» و یا «اصل طلاق» پدیده‌ای است، برای شناخت بهتر آن می‌توان از تخصص‌های

کلام مطرح کنیم و ارتباط این دو را روشن کنیم. و فقط در این مورد، نمونه‌هایی را ارائه می‌دهیم، و هرگز درصدد استقصا نیستیم.

### ۱. تکلیف شرعی، و ارتباط آن با مسائل کلامی

فقه دربارهٔ تکالیف انسان نسبت به خویش و خدا و جامعه سخن می‌گوید. «تکلیف» به اصطلاح علمی مفهوم ذات الاضافه است. طرف‌های اضافه و خود آن عبارتند از:

الف. مکلف: تکلیف رابطه‌ای با «مکلف» (تکلیف کننده یعنی خدا) دارد که انسان را تحت مسئولیت قرار می‌دهد.  
ب. مکلف رابطه‌ای با «مکلف» (انسان) دارد که مسئولیت می‌پذیرد.

ج. خود «تکلیف» ضلع سوم این مثلث را تشکیل می‌دهد که در حقیقت مسئولیت‌هایی است از جانب خدا.

اکنون باید دید تکلیف که همان احکام پنج‌گانه الهی است چگونه با یک رشته مسائل کلامی در ارتباط است:

مختلف کمک گرفت و شناخت اجمالی را به شناخت تفصیلی تبدیل کرد. بررسی طلاق از ابعاد زیر، امکان پذیر است:

۱. بُعد تربیتی، و تأثیر طلاق بر فرزندان، پس از فروپاشی خانواده.

۲. آثار روانی آن، بر روی زوجین و اولاد

۳. بعد اخلاقی آن، زیرا وجود زنان مطلقه و مردان بی‌همسر پیامدهای رفتاری و هنجاری خاصی به دنبال دارد.

۴. بعد اجتماعی، زیرا فروپاشی خانواده‌ها، روح همبستگی اجتماعی را از میان می‌برد، و طبعاً نخستین هستهٔ اجتماع از هم می‌پاشد، و در صورت گسترش، در هرم اجتماع، اثر خود را نشان می‌دهد.

۵. بعد فقهی و حقوقی که مسلماً زن و مردی که سالیان درازی در کنار هم زندگی کرده‌اند، نمی‌توانند یک روزه، همهٔ پیوندها را نادیده بگیرند و زن و مرد بیگانه مطلق شوند. در اینجا است که مسائل فقهی و حقوقی پیش می‌آید که اینجا جای بازگویی آنها نیست.

با الهام از این اصل، در این مقاله سعی می‌شود به صورت گذرا رابطهٔ فقه را با

آن به شمار می‌روند به گونه‌ای که اگر این مبانی در نظر فقیه مسلم نباشد، فتوای فقیه، ارزش علمی پیدا نمی‌کند.

## ۲. اعتبار منابع استنباط تکلیف

کار فقیه استنباط حکم شرعی از ادله مورد اعتماد است، و فقیه با کوشش گسترده و موشکافی خاصی وظیفه خویش و دیگر بندگان خدا را از منابع مورد اعتماد استنباط نموده و در اختیار همگان قرار می‌دهد. چنین استنباطی بدون منابع معتبر تکلیف میسر نیست، اینک منابع استنباط و اعتبار آنها:

### الف. کتاب خدا

قرآن مجید که کتاب خداست، بزرگ‌ترین منبع استنباط حکم شرعی است و این کتاب در صورتی می‌تواند مدرک قابل اعتبار باشد که پیراستگی آورنده آن از هر نوع خطا و اشتباه، در «اخذ وحی و بیان آن» مصون باشد. در این صورت «عصمت پیامبر در قسمت تبلیغ»، یکی از مبانی کلامی استنباط احکام شرعی از کتاب خداست.

۱. لزوم تکلیف: چرا باید بشر از جانب خدا زیر بار تکلیف برود؟ چه لزومی دارد که خداوند بزرگ، بشر را مسئول يك رشته وظایف و اعمال قرار دهد؟ آیا خود بشر نمی‌توانست زندگی خود را سر و سامان بخشد؟ در اینجا است که يك مسأله کلامی، به نام «لزوم تکلیف از جانب خدا» مطرح می‌شود.

۲. در حالی که مسأله لزوم تکلیف یکی از مبانی نخستین فقه است، ولی خود آن، بر اصل کلامی دیگری استوار است، و آن لزوم «بعثت پیامبران» و هدایت بشر به شاهراه سعادت و بازداري آن از سقوط و بدبختی است. در اینجا ادله لزوم بعثت انبیا که در کتاب‌های کلامی به صورت مشروح بیان شده، خود را به عنوان پایه يك مسأله فقهی نشان می‌دهد.

۳. مبنای «لزوم بعثت پیامبران»، قاعده لطف است. تا این قاعده به صورت يك قاعده محکم مطرح و اثبات نشود، لزوم بعثت پیامبران از این دیدگاه ثابت نمی‌شود.

بنابراین، تکالیف شرعی با يك رشته مسائل کلامی در ارتباط است که از مبانی

و تا عصمت او در بیان احکام ثابت نشود سنت او برای فقیه نمی‌تواند الهام بخش باشد.

### ۳. عقل

ادراکات عقل عملی یکی از منابع استنباط است و حسن و قبح عقلی در موارد زیادی از منابع استنباط به شمار می‌رود. فقیه در موارد زیادی، مانند بحث برائت بر قاعده «قبح عقاب بلا بیان» تکیه می‌کند، و در مواردی که احتیاط لازم و واجب است، بر اصل «اشتغال یقینی خواهان برائت یقینی است» تکیه می‌کند.

این دو قاعده از شاخه‌های حسن و قبح عقلی در مسائل رفتاری است، و تا امکان دستیابی خرد بر حسن و قبح افعال که برای همه اعم از واجب و ممکن و در همه جا یکسان است، ثابت نشود فقیه نمی‌تواند از این قاعده بر برائت در شك در تکلیف، و بر اشتغال و احتیاط در شك در «مکلف به» استدلال کند.

البته تنها استقلال عقل بر شناسایی حسن و قبح رفتاری کافی نیست و باید ثابت شود که شرع هم، از رهگذر عقل،

مسئلاً عصمت پیامبر در اخذ و بیان آن، به تنهایی در اعتبار کتاب خدا کافی نیست، بلکه باید اصل دیگری نیز به آن ضمیمه شود و آن این که آنچه پیامبر خدا آورده و بدون کم و زیاد برای مردم بیان کرده است، به صورت دست نخورده در اختیار فقیهان و عالمان فقه قرار دارد (مصونیت قرآن از تحریف).

قرآن، معجزه جاودان پیامبر است و تا مصونیت آن از تحریف ثابت نشود، استنباط فقیه، از کتاب الهی با یقین و اطمینان همراه نخواهد بود، زیرا چه بسا ممکن است آیات کم شده با آیاتی که منبع استنباط می‌باشد، ارتباط تنگاتنگی داشته باشد.

البته این را انکار نمی‌کنیم که مصونیت قرآن از تحریف در حالی که می‌تواند يك بحث کلامی باشد، می‌تواند شاخه‌ای از دیگر علوم نیز به شمار برود.

### ۲. سنت پیامبر ﷺ

سنت پیامبر ﷺ دومین منبع استنباط احکام شرعی و اعتبار آن از شاخه‌های مسأله کلامی به نام «عصمت پیامبر» است

چهارگانه بر تحریم اتفاق دارند، و یکی از ادله آن، داوری خرد بر زشتی تصرف در احکام الهی است زیرا بدعت علاوه بر این که نوعی جعل دروغ است، نوعی تجاوز به حقوق الهی به شمار می‌رود که خدا آن را برای خرد محفوظ داشته و اجازه نداده است که هر فردی نظر خود را بر دیگران تحمیل کند و تجاوز به حقوق دیگر نوعی ظلم که به حکم خرد نکوهیده است.

#### ۴. اجماع

اتفاق فقیهان در هر عصر یا در همه اعصار، یکی از منابع فقهی است که کمتر فقیهی می‌تواند با آن مخالفت کند. فقیهان اهل سنت، اجماع را از منابع تشریح می‌شمارند، و می‌گویند اگر در مسأله‌ای دلیل ظنی باشد، ولی فقیهان عصری بر آن توافق کنند و فتوا دهند، درجه آن دلیل، از ظنی، به قطعی ارتقا پیدا می‌کند. (۲)

ما با این گروه سخنی نداریم، زیرا اجماع از منابع تشریح نیست، و پس از

حکم خود را بیان کرده و آن را بازگو کننده حکم خود دانسته است، و به اصطلاح علمای کلام، «ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع»، ثابت شود، زیرا در این جا دو مسأله است:

الف. آیا خرد توانایی بر درک زیبایی‌ها و زشتی‌های هر فعلی از افعال را دارد یا نه؟

ب. بر فرض توانایی، آیا حکم شرع نیز از مجرای حکم خرد عبور می‌کند و بین هر دو ملازمه هست یا نه؟

برخی، توانایی خرد را بر آگاهی از زیبایی‌ها و زشتی‌های افعال توانا دانسته ولی در مسأله ملازمه شك و تردید کرده‌اند. (۱)

#### بدعت و حکم خرد

یکی از احکام مسلم فقهی، حرمت «بدعت» و تصرف در احکام الهی است، یعنی چیزی را به خدا نسبت دهد که او هرگز نگفته است، شیخ انصاری در فرائد در اوائل حجیت ظن یادآور می‌شود که ادله

۱. به «رساله ملازمه میان حکم خرد و حکم شرع» از این قلم مراجعه شود.

۲. وهبه زحیلی، اصول الفقه.

این جا می‌تواند حدس بزند که آنان راه خطا نرفته‌اند، چنین ملازمه‌ای يك نوع حکم خرد و عقل است، اگر هم جزئی از مسائل کلامی نباشد، يك بحث عقلانی است.

### تقلید در احکام

فقیهان ما، در رسائل عملیه خود می‌نویسند: یکی از راه‌هایی که فرد ناآشنا با فقه، می‌تواند در تحصیل وظایف ببیند، رجوع به مجتهد جامع شرایط است که حکم الهی را از منابع آن استنباط می‌کند. البته راه نجات انسان را منحصر به تقلید نیست، ولی این یکی از راه‌هایی است که مبنای کلامی و عقلانی دارد و آن این که فرد ناآشنا باید به فرد متخصص وارد مراجعه کند، و آیه قرآنی که می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ اشاره به حکم خرد است.

در این جا یادآور می‌شویم که ما، در صدد ارتباط مسائل فقهی با مبانی کلامی هستیم نه ارتباط فقه با مسائل اصولی یا ارتباط مسائل اصولی با مبانی کلامی که خود این بحث جداگانه است.

پیامبر اسلام، پیامبر دیگری به نام «اجماع» نیامده است که مشرع احکام الهی باشد. ولی در حالی که ما اجماع را از منابع تشریح نمی‌دانیم، ولی معتقدیم که می‌تواند الهام بخش حکم شرعی باشد و این کار از دو راه صورت انجام می‌پذیرد:

الف. بر قاعده لطف اعتماد کنیم و بگوییم: هرگاه فقیهان يك عصر یا همه اعصار بر حکمی از احکام شرع، اتفاق نظر داشته باشند باید آنها را «صواب کار» بدانیم زیرا احتمال این که همگی راه خطا پیموده‌اند با قاعده لطف در تضاد و تناقض است زیرا معنی آن این است که همه بندگان خدا در قرنی یا اعصاری در گمراهی باشند و خدا وسیله هدایت آنها را فراهم نسازد، از این نظر باید اتفاق آنها را دلیل بر صواب کار بودن آنان بدانیم.

ب. علما و دانشمندان يك قرن که متخصصان در مسائل فقهی هستند اگر بر حکمی اتفاق نظر پیدا کردند، راهیابی خطا به این گروه متخصص، بسیار بعید و احتمالش بسیار ناچیز است و انسان در

می دارند، زیرا اولی که از مصلحت بالاتری برخوردار بوده، بر دومی که نسبت به دیگر مصلحت کمتری دارد، و از نظر عقل ترجیح دارد.

### امامت

مسئله امامت و خلافت، یکی از مسائل کلامی است که درباره آن چهارده قرن بحث و گفتگو شده و ما اکنون وارد آن نمی‌شویم، فقط یادآور می‌شوم که این اصل، به هر دو معنی (امامت و خلافت) در استنباط احکام شرعی تأثیر مستقیمی دارد. شیعه امامیه به پیروی از روایات متواتر، خاندان رسالت را همتای قرآن و حجت دوم می‌دانند، و معتقدند که در حقیقت آنها، بازگو کننده سنت پیامبر هستند. قهراً گفتار و رفتار و امضای آنان می‌تواند مبنای حکم شرعی باشد.

در حالی که گروهی دیگر که خلافت را انتصابی ندانسته و به گونه‌ای آن را انتخاب می‌دانند، از اهل بیت پیامبر ﷺ کمتر بهره گرفته و در مواردی که با فقدان دلیل از کتاب و سنت پیامبر ﷺ روبرو می‌شوند ناچار شده‌اند طرح جدیدی

### ملاک‌های تکلیف

اشاعره، که خردگرایی آنان نسبت به معتزله و امامیه ضعیف است، هر چند نسبت به اهل حدیث برتری دارند، اما احکام الهی را بی‌ملاک خوانده و آن را تابع مصالح و مفاسد در مورد تکلیف نمی‌دانند، در حالی که گروه عدلیه که در رأس آنان امامیه هستند، بر تبعیت احکام از يك سلسله مصالح و مفاسد، تأکید لازم دارند. البته این دو مطلب به این معنا نیست که خدا می‌خواهد يك رشته نیازهای خود را از طریق افعال بندگان که دارای مصالح است برطرف کند، بلکه مقصود این است که خدا به کار لغو فرمان نمی‌دهد، طبعاً باید فرمان به چیزی و یا بازداری از چیز دیگر، تابع ملاک غرض می‌باشد، هر چند این غرض به خود بندگان برگردد.

فقیهان امامی از این اصل، در مواردی بهره گرفته‌اند خصوصاً در مسئله تزاحم دو واجب که مکلف را توان جمع بین آن دو نیست، ولی هر دوی آنها لازم العمل هستند، در این جا اهم را بر مهم مقدم

بریزند و قواعدی را تأسیس کنند مانند:

۱. قیاس

۲. استحسان

۳. سد ذرایع

۴. فتح ذرائع و...

و از همین جا شکافی در مسائل فقهی پدید آمده، و چون از سنت واقعی پیامبر که از طریق اهل بیت پیامبر رسیده محروم مانده‌اند، ناچار شده‌اند بر چنین قواعدی تکیه کنند.

از اینجا که روشن می‌شود، مسأله امامت که یکی از مبانی کلامی علم فقه است، داوری در آن، تأثیر بسزایی در احکام عملی دارد.

### عدل

عدل، یکی از اصول دین، و در حقیقت يك اصل کلامی است، و مقصود از آن این است که خرد، مفهوم و واقع عدل را درك می‌کند، و عمل به آن را از شأن هر فاعل حکیم می‌داند و به دیگر سخن: اگر درباره عدل، بیانی از شرع نرسد، خرد در پرتو عنایات الهی می‌تواند عدل را از ظلم تشخیص دهد، از این جهت اصرار

می‌ورزد که به مقتضای حکمت و غنای الهی از ظلم، باید تمام تکالیف او از عدل او سرچشمه بگیرد. این اصل می‌تواند در موارد زیر در فقه کارساز باشد:

۱. هر کجا که تکلیف یا بقای آن در حالات خاص بر خلاف عدل باشد، مسلماً تکلیف متفی خواهد بود، زیرا خدای عادل بر چنین تکلیفی فرمان نمی‌دهد. از این جهت انسان‌های «مضطرب» و «مکروه» و نظایر آنها از نظر حکم عقل، محکوم به تکلیف نبوده و حکم شرع درباره آنان نافذ و کارساز نخواهد بود.

۲. تصرفات حاکم جائز در اموال و نفوس از نظر اشاعره محکوم به صحت است، در حالی که تصرفات وی از فقه امامی نامشروع است، زیرا بر خلاف مقتضای عدل الهی است.

در این مقاله به صورتی گذرا در تأثیر يك رشته مسائل کلامی در استنباط حکم شرعی بحث و گفتگو به میان آمد که عبارتند از:

۱. لزوم تکلیف

۲. لزوم بعثت پیامبران

۳. قاعده لطف



۴. مصونیت قرآن از تحریف  
اینک از فضلا و متخصصان کلام اسلامی درخواست می شود که در بسط و تشریح اثرگذاری این مبانی و دیگر مسائل کلامی که به آن اشاره نشد، کوشش نموده و ارتباط این دو علم را بیش از این روشن سازند.
۵. اعتبار داوری های عقل در حسن و قبح رفتارها  
۶. ملاک های احکام  
۷. امامت  
۸. عدل

### آراسته به تمام خوبیها

آن قدیمی که مصون از خطر حدشان است  
گرچه اثبات رسد يك صفت از او به کمال  
هست مخصوص وی اوصاف کمالی به سزا  
هیچیک را نبود کمبود و اندازه و حد  
نک شنو شرح صفاتی که بود ذاتی او  
عالم و قادر و گویا و مُرید و بینا است  
چون بود زنده جاوید مراو راست قرین  
منشأ این همه اوصاف فقط ذات وی است  
وسعت علم وی از درک خلاق بیرون  
علم او چونکه به اشیاء حضوری باشد

به یقین سرمدی و کامل و بی نقصان است  
آن به اوصاف دگر لازم و ملزومان است  
که نه تغیر پذیر و نه جدا از آن است  
چونکه اینها اثر ممکن و او سبحان است  
که همه ثابت و نه عارضی و حدشان است  
سامع و مُدرک و هم زنده جاویدان است  
قدرت و علم و صفاتی که ورا شایان است  
نه مزد و نه مرکب نه چون جسم و جان است  
بر همه خرد و کلان آگهیش یکسان است  
پیش او هر سه زمان حال و همه سیّان است